

## ساختار دو گانه نظم جدید اقتصادی جهان و جهتگیری ضد ربوی اقتصاد اسلامی

فرشاد مؤمنی<sup>(۱)</sup>

### چکیده

جریان تحولات و تغییرات سریعی که از دوران انقلاب صنعتی آغاز شده، در دوران پس از نیمه اول قرن بیستم ابعاد شگرف یافته است و هر ساعت، بر شتاب، گستره و عمق آن افزوده می شود. یکی از سوالات اساسی قابل طرح آن است که چه نسبتی میان این تحولات و رهنمودهای اسلام در عرصه مناسبات اقتصادی وجود دارد و آیا با قواعد و آموزه های مزبور می توان در چنین فضایی همچنان سخنی برای مطرح کردن داشت؟ تا آنجا که به اقتصاد اسلامی مربوط می شود یکی از مهمترین و بحث انگیزترین جهت گیری های علمی آن به مسأله "ربا" باز می گردد. سؤال این است که مقابله با نظام های اقتصادی ربوی در شرایطی که جهان با انقلاب های اساسی انفورماتیک، و الکترونیکی دمساز شده و فرآیند جهانی سازی، پیوندهای اقتصادی میان جوامع را ابعادی بدیع بخشیده از چه جایگاهی برخوردار است و تا چه میزان می تواند مشکل گشا باشد؟

مقاله حاضر بر آن است که احکام اقتصادی اسلام - از جمله ربا - مانند هر حکم ایدئولوژیک دیگر از یک سطح "ظاهری" و یک "روح" برخوردارند که سطح ظاهری آن عبارت است از مخالفت با هر نوع زاینده گی و فزاینده گی بی منطق سرمایه و روح آن، مخالفت بسیار با حاکمیت "سرمایه" در همه ابعاد است و با تکیه بر شواهد تجربی ۵۰ ساله تلاش برای توسعه در میان کشورهای عقب مانده و نیز مطالعات و تجارب مربوط

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و رییس گروه اقتصاد ایران و توسعه پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

به جریانهای جهانی سازی و آثار آن بر همه کشورها، اعم از توسعه یافته و توسعه نیافته، به اعتبارات، مسأله ربا و حاکمیت سرمایه می پردازد و نشان می دهد که متون اقتصادی و توسعه ای همچنان در مسیری قرار دارند که نشان می دهند از یک سو اقتصادهای ربوی و اندیشه حاکمیت سرمایه ماهیتاً خصلت بحرانساز دارند و گرچه گستره، عمق و شکل بحرانها در کشورهای دارای سطح پیشرفت متفاوت، مختلف است، اما تفاوت ظاهری چندانی با یکدیگر ندارند. از سوی دیگر نوعی توافق رو به گسترش درباره نحوه مواجهه با بحرانهای مزبور وجود دارد که مضمون اصلی آن را همان رهنمودهای کلی اقتصاد اسلامی تشکیل می دهد. در پایان مقاله با نگاهی به مسائل اقتصاد و توسعه در ایران، نشان داده می شود که ناهنجاریهای موجود در کشور ما، نتیجه پای بندی به رهنمودهای مزبور نیست، بلکه به واسطه فاصله گرفتن از آنها با انواع توجیهات مرسوم است. به ویژه در شرایط کنونی، راه نجات کشور از منظر اقتصاد توسعه، پای بندی عالمانه به رهنمودهای اقتصاد اسلامی است.

## مقدمه

با گذشت بالغ بر ۵۰ سال از زمانی که توسعه به یک مسأله «جهانی» تبدیل شد، جامعه جهانی، کشورهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران در معرض حجم عظیم و بی سابقه‌ای از یافته‌های نظری و تجربی در زمینه توسعه قرار دارند. در این مدت کشورهای توسعه‌نیافته از هر دستاویز و ابزاری برای غلبه بر مشکلات توسعه نیافتگی بهره جستند و از هر اندیشه جدید که کورسویی از امید را در دل ایشان برمی‌انگیخت، استقبال کردند، اما مشکلات همچنان باقی است. در بخش نسبتاً قابل توجهی از این دوران، خواه در سطح محافل روشنفکری و خواه در سطح نظام تصمیم‌گیری کشورهای توسعه‌نیافته، اگر کوچکترین بحثی از ضرورت تکیه بر ارزشها و فرهنگ خاص هر جامعه، به عنوان منبع اصلی و الهامبخش جهت‌گیریها و سیاستها به میان می‌آید با واکنشهای بسیار شدید حتی معتقدان به اصول و ارزشهای حاکم بر جامعه روبه‌رو می‌شد و با مطرح کردن این نکته به غایت صحیح که: با مسائل مبتلا به در هر حوزه تخصصی باید به صورت عالمانه و با تکیه بر آخرین یافته‌های «علم» در آن حوزه برخورد کرد و از مواجهه همراه با احساسات بخصوص هنگامی که با خطر عجین شدن با تعصبهای عقیدتی و مرامی روبه‌رو هستیم باید اجتناب ورزید، نتیجه‌ای به غایت نادرست گرفته می‌شد که عبارت بود از تجویز و توجیه بی‌اعتنایی به رهنمودهای خاص مستخرج از نظام ارزشهای اجتماعی حاکم بر هر جامعه.

حداقل در عرصه علم اقتصاد بالغ بر ۵۰ سال از زمانی که یک سلسله بحثهای بنیادی و اصولی در زمینه روش شناسی علم اقتصاد، با توجه ویژه به شرایط و مسائل خاص کشورهای توسعه نیافته مطرح شده می‌گذرد؛<sup>(۱)</sup> اما با کمال تأسف هنوز هم لاف‌ها در

۱- یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های اینگونه آثار، کتاب:

The political Element to the Development of Economic theory.

نوشته اقتصاددان برجسته و فقیه سوئدی، گونار میردال است.

میان اقتصاد خواننده‌های ایرانی، گرایش غالب آن است که یکی از صفات ممیزه گزاره‌های علمی از گزاره‌های غیر علمی را بیطرفی گزاره‌های مزبور است؛ در حالی که امروز دهها سال از زمانی که فیلسوفان علم - از هر نحله یا هر گرایش - دیگر به چنین چیزی نیستند و که به ویژه در عرصه علوم اجتماعی، «بیطرفی» گزاره‌ها از نظر عدم دخالت ارزشها و آرا و عقاید پژوهشگر را امری غیر ممکن می‌دانند می‌گذرد و کمتر کسی است که میان گزاره‌های علمی و غیر علمی به این اعتبار تفکیک قائل شود.<sup>(۱)</sup>

اگر آن غفلتها و تردیدهای خسارتبار در گذشته با هر مشکل و صورتی قابل توجیه بود، امروز با رواج بی‌سابقه و گسترده اندیشه نهادگرایی در میان اقتصاددانان و نظریه‌پردازان توسعه، بی‌اعتنایی به فرهنگ و نظام ارزشهای اجتماعی در کشورهای توسعه نیافته - به ویژه آنها که داعیه‌های ایدئولوژیک مشخصی هم دارند - نوعی دهن کجی به آخرین یافته‌های نظری و دستاوردهای تجربی دانش بشری تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، مستقل از الزامات اعتقادی، پایبندی به «علم» نیز ایجاب می‌کند که نگاهی تازه به رهنمودهای منبعث از ارزشهای اجتماعی خود بیندازیم و از آن سرچشمه زلال معرفت، راه خود را به سوی موفقیت هموار سازیم.

اکنون نوعی اتفاق نظر وجود دارد که هر نظم اجتماعی، دارای چهار بعد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و درهم تنیدگی این ابعاد، بویژه برای نظمهای انضمامی معاصر آن قدر شدید و پیچیده است که شاید تا اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی نیز هنوز توافق اساسی بر سر تعریف و تمایز چهار مفهوم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در علوم اجتماعی وجود نداشت.<sup>(۲)</sup> این مسأله بخصوص در مورد زیر سیستم اقتصادی در هر نظم اجتماعی مورد توجه بیشتر قرار گرفته است. واقعیت این است که «اقتصاد ناب» و پدیده‌هایی که اقتصادی محض باشند اموری غیر پایدار و غیر قابل

۱- کلیه آثار اقتصاددانان بزرگ و توسعه‌شناسان برجسته‌ای مانند میردال، گالبریت، استریتن و ... بحث‌های مشخصی در این زمینه دارند قابل مراجعه است اما به عنوان یک نمونه شامل که با تکیه بر مسایل علم اقتصاد، استنتاجاتی در زمینه کلیه علوم اجتماعی را ارائه داده‌اند، مراجعه به کتاب زیر را توصیه می‌کنیم:

گورنار میردال، عینیت در پژوهشهای اجتماعی ترجمه مجید روخنگر، چاپ اول ۱۳۵۵، انتشارات مروارید، تهران  
۲- مسعود جلیبی؛ جامعه‌شناسی نظم؛ چاپ اول، نشر نی ۱۳۷۵ صص ۵۴-۵۳.

تصورند، مگر اینکه حداقل تا حدی با سایر ابعاد اجتماعی ترکیب شوند. به بیان دیگر برای اینکه اقتصاد به صورت نظام‌وار بقا یابد باید «هنجاری» شود، یعنی نهادینه گردد. پس برای بقا که لازمه آن نوعی نهادینه شدن است، عنصرهای دیگری ضرورت دارند. که شامل هنجار اخلاقی، هنجار اجتماعی و هنجار رویه‌ای برای فعالیت‌های اقتصادی معین است.<sup>(۱)</sup>

دائرةالمعارف علوم اجتماعی، «نهاد» را آن جنبه از حیات اجتماعی معرفی می‌کند که بر پایه ارزشها استقرار یافته است و «نظام نهادی» را نیز شبکه‌ای از نهادها می‌داند که هر کدام نیازهای اساسی انسان و جامعه را به شکلی پاسخ می‌دهند.<sup>(۲)</sup> از همین رو در توجیه دلایل استمرار توسعه نیافتگی، امروز نهادها و نظامهای نهادی (اقتصادی، اجتماعی و...) در مرکز توجه اکثر قریب به اتفاق نظریه پردازان توسعه قرار گرفته‌اند. بر این اساس اگر ادعا شود که نگاهی مجدد به نظام نهادی اسلام می‌تواند برای امروز ما راهگشا باشد، سخنی به گزاف گفته نشده. همچنین است اگر ادعا شود که حداقل بخشی از استمرار و تداوم مشکلات و نارسائیه‌ها در جامعه ما ناظر بر بی‌اعتنایی به آن رهنمودها است.

در این مقاله، تلاش می‌شود تا صرفاً یک جنبه از نظام اقتصادی اسلام، یعنی نحوه تلقی آن از مسأله «ربا» آن هم صرفاً از یک جنبه مورد توجه قرار گیرد و با تکیه بر آخرین دستاوردهای نظری و تجربی مشخص گردد که راه نجات ایران در عرصه اقتصاد، منوط به پایبندی جدی‌تر به رهنمودهای اسلام در این باره است.

### نظام اقتصادی اسلام و مسأله ربا

بنا به تعریف سومبارت، که فرانسوا برو نیز بر آن صحه گذاشته، مفهوم نظام اقتصادی، با تکیه بر سه مجموعه عناصر به شرح زیر مشخص می‌شود:

- روح نظام اقتصادی، یعنی انگیزه‌های مسلط در فعالیت اقتصادی،

۱- همان، ص ۸۹.

۲- باقر ساروخانی؛ دائرةالمعارف علوم اجتماعی، چاپ اول، انتشارات کیهان ۱۳۷۰، ص ۲-۶۱.

- شکل نظام اقتصادی، یعنی مجموعه عناصر اجتماعی، حقوقی و نهادی که محدوده فعالیت اقتصادی و روابط میان اشخاص اقتصادی را تعیین می‌کنند، مانند نظام مالکیتها مقررات کار، و نقش دولت.

- محتوای نظام اقتصادی، یعنی فن یا مجموعه رویه‌های مادی که به وسیله آن کالاها را به دست می‌آوریم یا تغییر شکل می‌دهیم.<sup>(۱)</sup>

ما در این بحث، کاری به محتوای نظام اقتصادی که به شدت تغییرپذیر است و اسلام نیز موضعگیری درباره آن را عمدتاً به عرف و عقل و نهاد و اختیار را بر عهده ملت و دولت گذاشته است که تشخیص مصلحت بدهند و متناسب با شرایط و اقتضائات زمان و مکان درباره آن تصمیم بگیرند نداریم و از آن به کلی در می‌گذریم و بحث خود را بر «شکل» و «روح» نظام اقتصاد اسلامی متمرکز می‌کنیم.

تا آنجا که به شکل نظام اقتصاد اسلامی مربوط می‌شود، ممنوعیت دریافت و پرداخت بهره را می‌باید ستون فقرات نظام مالی اسلام محسوب کرد.<sup>(۲)</sup> با توجه به نقش تعیین‌کننده نظام مالی در جهتگیریها و عملکرد کلی نظام اقتصادی، بدون هیچ تردیدی باید این موضعگیری را در زمره ارکان نظام اقتصادی اسلام به حساب آورد.

اما درباره روح نظام اقتصادی اسلام، نسبت به شکل آن کمتر بحث شده، گرچه ۰ در عین حال از مجموع بحثهایی که به شکل مستقیم و غیرمستقیم در این باره مطرح شده یا قابل استنباط است، روح نظام اقتصادی اسلام را تعالی و کرامت بخشیدن به انسان تشکیل می‌دهد و از همین موضع است که در اندیشه اقتصاد اسلامی، موضعگیری سرسختانه در برابر «حاکمیت سرمایه» قابل توضیح خواهد بود.<sup>(۳)</sup>

با یک نگاه سیستمی، هنگامی که «منع ربا» در اسلام در کنار رهنمودها و احکامی

۱- رمون بار: اقتصاد سیاسی؛ ترجمه منوچهر فرهنگ. جلد اول، چاپ اول، انتشارات سروش ۱۳۶۷، ص ۲۰۰.

2. Zamir Iabal, "Islamic Financial systems". Finance & Development, June 1997. P. 42.

۳- این مسأله در برخی پیام‌های امام خمینی (ره) به صراحت بیان شده است از قبیل فریاد برائت (۱۳۶۶) و ... همچنین در آثار شهید صدر و شهید مطهری نیز بدون استفاده صریح از این مفهوم، تلویحاً رویکرد مزبور مورد قبول قرار گرفته است اما آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی در جلد اول کتاب اقتصاد اسلامی خویش صراحتاً از نفی حاکمیت سرمایه به عنوان دغدغه اصلی نظام اقتصادی اسلام نام برده‌اند.

چون تحریم شرکت ابدان، حرمت احتکار، منع تلقی رکیبان، تحریم قمار، مبارزه با تطفیف، ممنوعیت ضرر و ضرار، مبارزه با استثمار، مبارزه با انواع هوسرانی (اسراف، اتلاف، تبذیر)، و مبارزه با خرافات اخلاقی (رشوه و اکل مال به باطل) قرار می‌گیرد، به خوبی روح این نظام اقتصادی و مبارزه بی‌امان آن با حاکمیت سرمایه را نشان می‌دهد.

از دیدگاه پارسونز، نظام اقتصادی، مانند سایر زیر سیستم‌های هر نظام اجتماعی چهار کارکرد عمده از خود ظاهر می‌سازد که عبارتند از:

۱- تطبیق با شرایط جدید،

۲- حفظ همبستگی،

۳- نیل به هدف،

۴- حل منازعه.<sup>(۱)</sup>

شهید صدر نیز نظام اقتصادی را روشی می‌داند که جامعه ترجیح می‌دهد در حیات اقتصادی و در حل معضلات عملی خویش از آن پیروی کند و معتقد است که برای تحقق این اهداف، نظام اقتصادی باید با تکیه بر موازین اخلاقی مشخص و یافته‌های علمی و نیز دستاوردهای تجربی جامعه بشری پایه‌ریزی شود.<sup>(۲)</sup>

تا آنجا که به موازین اخلاقی و بنیانهای ایدئولوژیک اسلام بازمی‌گردد، در آیات تحریم ربا تصریح می‌شود که ربا انسان را مخبط می‌سازد. بر همین اساس تمامی مباحثی که در چارچوب رویکرد سطح خرد مطرح شده ناظر بر آثار سوء اقتصادی - اجتماعی مسأله برای افراد است. در سطح کلان نیز یافته‌های نظری و تجربی و دستاوردهای علمی جامعه بشری حرکت به سمت نوعی وفاق درباره این مسأله را نمایان می‌سازد. به اعتبار دیگر، آثار سوء حاکمیت سرمایه و ربوی شدن اقتصاد، امروز فقط از زبان متدینین مطرح نمی‌شود، بلکه همه مکاتب مادی و الهی در این باره اتفاق نظر دارند که لازمه دستیابی به یک اقتصاد با ثبات، متوازن و بالنده، آن است که نرخ بهره در آن به سمت

۱- حمیدرضا ملک محمدی؛ «اهمیت ادغام سطوح تحلیل در تجزیه و تحلیل سیستمی توسعه»، روزنامه ایران، ۱۳۷۵/۶/۶، ص ۶.

۲- سید محمدباقر صدر؛ اقتصاد نا، ترجمه ع. اسپهبدی ج ۱، صص ۱۲-۸.

صفر میل کند.<sup>(۱)</sup>

سرانجام اینکه تجارب عملی جامعه بشری نیز حکایت از این دارد که در هیچیک از نمونه‌های موفق توسعه، دستاوردها بر محور «حاکمیت سرمایه» شکل نگرفته، و به صراحت می‌توان اظهار داشت که مسیر توسعه مطلقاً از طریق حاکمیت سرمایه نمی‌گذرد. این مسأله بخصوص با توجه به «تجربه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری» به نحو کاملاً روشن قابل اثبات است. به عبارت دیگر، بر خلاف تصور نادرست اولیه که لازمه سرمایه‌داری، حاکمیت سرمایه است، شواهد موجود نشان می‌دهد که هیچیک از نظریه‌پردازان و استراتژیستهای سرمایه‌داری چنین چیزی را مطرح نکرده و گوهر اصلی و مضمون محوری سرمایه‌داری را حاکمیت سرمایه ندانسته‌اند.

ماکس وبر تصریح می‌کند که سرمایه‌داری نظامی است مبتنی بر وجود نوعی بنگاه تولیدی که اهداف آن حداکثرسازی سود و وسیله آن «سازمان عقلایی تولید» است و پیوند میان این دو محور (میل به سود و انضباط عقلایی) از نظر وبر مهمترین صفت ممیزه سرمایه‌داری غربی است. وبر در عین حال تأکید می‌کند که عنصر سازنده و محوری در این نوع از سرمایه‌داری، حداکثرسازی سود نیست بلکه «عطش بی‌پایان» برای تولید و انباشت ارزش فی نفسه به مفهوم کانتی کلمه برای سرمایه‌داری محسوب می‌شود.<sup>(۲)</sup>

شومپتر نیز گوهر اصلی سرمایه‌داری را کنترل خصوصی ابزار «تولید» و موتور آن را انباشت پس‌انداز می‌داند.<sup>(۳)</sup> از نظر لسترتارو گوهر اصلی سرمایه‌داری «کارایی» است که از طریق رقابت قابل تأمین است.<sup>(۴)</sup> تفاوت مارکس و ماکس وبر این است که به عقیده وبر، خصیصه عمده جامعه جدید و سرمایه‌داری عبارت است از پیشرفت فرایند

۱- علاوه بر موضع‌گیری صریح اسلام در زمینه عقیم بودن پول و اصالت داشتن «کار» این رویکرد در چارچوب اندیشه مارکسیستی نیز کاملاً پذیرفته شده است و جناب کینز نیز در کتاب نظریه عمومی خود بر همین سمت‌گیری صحه‌گذارده تصریح می‌کند:

۲- ریمون آرون؛ مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی؛ ترجمه باقر بهرام، چاپ دوم انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۵۷۴-۵۷۳.

۳- ژوزف شومپتر؛ کاپیتالیزم، سوسیالیسم و دمکراسی؛ ترجمه منصور کلجاهی، انتشارات دانشگاه تهران.

۴- لسترتارو؛ آینده سرمایه‌داری؛ ترجمه عزیز کیاوند.



عقلانیت در سازمان دیوانی که بدون توجه به چگونگی وضع مالکیت وسایل تولیدی ناگزیر ادامه خواهد یافت. ماکس وبر نیز مخالفتی با اجتماعی شدن اقتصاد نداشت، اما در این امر هیچ نوع دگرگونی بنیادی را ملاحظه نمی‌کرد. به نظر او حتی اگر انقلابی دیگر حادث شود و مالکیت ابزارهای تولیدی را در دست دولت متمرکز کند باز هم ضرورت سازمان عقلایی تولید به منظور کاهش هزینه‌های تولید و نگهداشتن آن در سطح مطلوب به جای خود باقی است. بنابراین از نظر وی، نه حاکمیت سرمایه، بلکه طرز تلقی معین درباره کار - که خود آن نیز تحت تأثیر باورهای مذهبی تعیین می‌شود - احتمالاً همان عامل تفاوت‌گذارنده‌ای است که در غرب وجود داشته و در جاهای دیگر وجود نداشته است و می‌توان به کمک آن، خصوصیت جریان تاریخ مغرب زمین را تبیین کرد.<sup>(۱)</sup> از همین رو، وظایف حکومت در نظام سرمایه‌داری عبارت است از ایجاد چارچوبهای لازم که به تعبیر میلتون فریدمن، عبارتند از تعیین قواعد بازی، ایجاد تضمینهای لازم برای اجرای این قواعد و سرانجام داوری درباره تخلفهای احتمالی از آنها<sup>(۲)</sup> که مستلزم حاکم کردن نظم و قانون به منظور عملیاتی کردن سه حق اساسی، یعنی حق حیات، حق آزادی کار و حق مالکیت است.<sup>(۳)</sup>

محورهای اصلی تجربه توسعه مغرب زمین در چارچوبی که ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری مطرح ساخته، یعنی تلاش بی‌پایان برای تولید و انباشت و احتراز از مصارف غیر ضرور در همه تجارب موفق دیگر توسعه نیز طی نیم قرن اخیر تکرار شده است. البته فرایند مزبور، مانند هر فرایند پر دست‌آورد دیگر به سادگی و بی دردسر به دست نیامده و خواه در تجربه غرب، خواه در سایر تجارب، کوششهایی برای اعمال حاکمیت سرمایه وجود داشته است؛ اما شواهد تاریخی نشان می‌دهند کوششهای مزبور با مقاومت‌های بسیار شدید روبه‌رو شده‌اند. تلاشهایی که از سوی اصحاب دائرةالمعارف برای مربوط ساختن حقوق شهروندی با حق مالکیت صورت گرفت و با انقلابهای اجتماعی گسترده عقیم ماند، یکی از نمونه‌های تاریخی

۱- ریمون آرون؛ پیشین صص ۹-۵۷۷.

2. Milton Friedman, "Capitalism & freedom", The university of shicago press, 1962, P, 8.

3. John Chamberlain, "The Roots of Capitalism", Princeton, 1965, P, 26.

بسیار مهم این اقعیت است.

در تجربه مربوط به کشورهای توسعه نیافته نیز اندیشه حاکمیت سرمایه و اتخاذ رویکرد سرمایه‌سالار به توسعه طی دهه ۱۹۵۰ به تجربه درآمد و بدون استثنا با شکست همراه شد.

در دوره مزبور با این توجیه تئوریک که میل نهایی به مصرف در گروههای پردرآمدتر از میل نهایی به مصرف در گروههای کم درآمدتر پایتتر است، توصیه می‌شد که نظام اقتصادی - و به تبع آن نظامهای سیاسی و اجتماعی - به گونه‌ای سازماندهی شود که از هر واحد درآمد ایجاد شده، بالاترین سهم نصیب پردرآمدها شود، به این امید که میل نهایی به مصرف کمتر منشأ افزایش پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و تولید شود؛<sup>(۱)</sup> اما به دلایل گوناگون نه فقط انتظارات تئوریک مزبور در زمینه سرمایه‌گذاری و تولید تحقق نیافت، بلکه به واسطه به هم ریختگیهای شدید و وابستگی آور در الگوهای مصرف و تولید کشورهای توسعه نیافته، اختلالهای معناداری در تخصیص منابع به غایت محدود این کشورها ظاهر گشت و فرایندهای انباشت سرمایه‌های انسانی نیز به مراتب بیش از فرایند انباشت سرمایه‌های فیزیکی دچار اختلال گردید. گزارش بسیار تکانه‌دهنده جیوانی کورنیا در این خصوص به اندازه کافی گویا و قابل مراجعه است.<sup>(۲)</sup> بنابراین ملاحظه می‌شود که مجموعه رهنمودهای اخلاقی، دستاوردهای علمی و تجارب تاریخی به روشنی گویای آن است که دامن زدن به «ربا» و «حاکمیت سرمایه» اولاً توسط هیچیک از مکاتب، اعم از مادی و الهی به عنوان راه نجات مطرح نشده؛ ثانیاً در هیچیک از تجارب موفق توسعه، پیشرفتهای حاصل، از این طریق نبوده است و سرانجام اینکه تلاشهایی که در این چارچوب در میان کشورهای توسعه نیافته صورت گرفته با شکست همراه بوده است.

۱- سیمون کورنتس، رشد نوین اقتصادی، ترجمه مرتضی قره‌باغیان، انتشارات رسا و گورنال میردال؛ عینیت در پژوهشهای اجتماعی، ترجمه مجید روشنفکر، انتشارات مروارید.

2. Giovanni Cornia; "Liberalization, Globalization, and Income Distribution, WIDER, 1999.

### وامگیری خارجی، ربا و عملکرد اقتصادی: آزمونی در بهینه جهانی

در بحث‌های قبلی ملاحظه گردید که همه مکاتب رویکرد، معطوف به حداقل سازی نرخ بهره و عقیم سازی پول را از جمله ضروریات بالندگی و پیشرفت اقتصادی به شمار می‌آورند. در میان نحله‌ها و فرق گوناگون اسلامی نیز شاید یکی از معدود مواردی که در آن هیچ اختلافی وجود ندارد «منع ربا» است.<sup>(۱)</sup> تا آنجا که مباحث مربوط به بهره و ربا به سطوح خرد و کلان اقتصادی مربوط می‌شود، گسترش و عمق بحثها و تجارب عملی در میان همه مکاتب و جوامع در حدی است که دیگر کمتر می‌توان نسبت به اصل ضرورت حاکم کردن رهنمودهای دینی در این باره تردید روا داشت؛ اما تحولاتی که به یک اعتبار طی ۵۰ ساله گذشته در سطح کل کشورهای توسعه نیافته روی داده و به اعتباری دیگر به ۲۰ ساله گذشته مربوط می‌شود، مسأله وامگیری خارجی به عنوان «ابزاری» برای توسعه ملی است. ارزیابی تجارب ناشی از این سمتگیری با آنکه بخش وسیعی از متون توسعه را به خود اختصاص داده از منظر دینی کمتر مورد توجه قرار گرفته، حال آنکه به دلایل گوناگون، ژرف‌اندیشی و انجام دادن پژوهشهای بیشتر در این خصوص می‌تواند ابعاد جدیدی را در مورد حقانیت موضعگیری کلیه ادیان، به ویژه اسلام درباره «ربا» و نقش ربوی شدن نظامهای اقتصادی در تحقق حاکمیت سرمایه و بروز انواع ناهنجاریها و فاصله‌های انسانی و مادی آشکار سازد. البته در حد این مقاله، نمی‌توان گامی فراتر از طرح مسأله برداشت، بلکه حتی در طرح مسأله نیز نمی‌توان چندان از طرح عناوین جلوتر رفت؛ ولی به هر حال امید است در فرصتهای مناسبتر بتوان با بهره‌گیری از دانش و تجارب موجود در کشورمان کارهای عمیقتر و راهگشاتری صورت دارد.

از اولین سالهای پس از جنگ دوم جهانی، و در چارچوب اصالت مطلقه‌ای که برای رشد اقتصادی به عنوان شاخص یکتای توسعه قائل می‌شدند، استقراض خارجی به عنوان یکی از مهمترین ابزارهایی که می‌تواند با افزایش نرخ رشد اقتصادی، آهنگ پیشرفت و توسعه را تشدید کند، مورد توجه اکثر قریب به اتفاق نظریه‌پردازان و

۱- محمدعلی کاتوزیان؛ مقاله اقتصاد اسلامی در کتاب جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا سیب، چاپ اول، نشر مرکز ۱۳۷۷.

سیاستگذاران خواه در کشورهای پیشرفته صنعتی، خواه در سازمانهای اقتصادی بین‌المللی و خواه در کشورهای توسعه‌نیافته - قرار گرفت. دولتها برای تأمین مالی طرحهای عمرانی، نظیر ساختن جاده، سد، شبکه‌های آبرسانی، افزایش محصولات کشاورزی، ایجاد ظرفیتهای صنعتی داخلی و نیز کاهش فقر از طریق توسعه خدمات بهداشتی و درمانی، و آموزشی و حمل و نقل عمومی نیاز به منابع قابل ملاحظه داشتند و به همین خاطر در نزد بسیاری از کارشناسان، استقراض خارجی از دیدگاه اقتصادی اقدامی با معنا و منطقی به نظر می‌رسید. از این نظر، دهه ۱۹۷۰ یک نقطه عطف محسوب می‌شود، زیرا از یک طرف به واسطه افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، دلارهای نفتی در ابعاد بی‌سابقه‌ای راهی بانکهای خصوصی بین‌المللی شدند و از طرف دیگر تشدید نیاز کشورهای توسعه‌نیافته به واسطه مجموعه تحولاتی که به این اعتبار در اقتصاد جهانی پدید آمده بود، فضایی را به وجود آورد که عرضه و تقاضای وام خارجی با یک جهش بزرگ روبه‌رو شد، به طوری که در طی دهه ۱۹۷۰ کشورهای در حال توسعه، میزان استقراض خارجی بلندمدت خود را به پنج برابر افزایش دادند. فزونی بیش از حد عرضه دلارهای نفتی نسبت به تقاضای آن، موجب کاهش قابل توجه نرخ بهره در بازارهای بین‌المللی شد به گونه‌ای که از نظر کشورهای در حال توسعه «هزینه‌های» استقراض آن قدر ناچیز بود که رد کردن وام، امری تقریباً احمقانه می‌نمود. علت این مطلب آن بود که نرخهای بهره حقیقی نازل و حتی در اواخر دهه ۱۹۷۰ منفی شده بودند. به علاوه وامها و اعتبارات بانکهای خصوصی بین‌المللی در مقایسه با شرکتهای فراملیتی یا نهادهای چند جانبه مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که غالباً به وامهای اعطایی خود محدودیتها و شرایطی را منضم می‌کنند، منابعی قلمداد می‌شدند که کمترین حد از دردسر را داشتند. علی‌رغم همه مسائل و مشکلاتی که در ساختار بوروکراسی حاکم بر کشورهای توسعه‌نیافته وجود دارد، ارزیابیهای بعدی سازمان ملل متحد نشان داد که در اکثر موارد، منابع تأمین شده، در طرحهای سرمایه‌گذاری واقعی به کارگرفته شده بود.

آثار و نتایج وامهایی که با کمترین نرخ قابل تصور بهره دریافت شده به واسطه آنکه

عمدتاً از طریق بانکهای خصوصی بین‌المللی اعطا شده بود و کمترین میزان «شروط» و «دخالتهای» را به همراه داشت و اغلب در همان مواردی که به «سازندگی» و زیربناسازی و افزایش ظرفیتهای تولیدی کشاورزی - صنعتی مربوط می‌گردید هزینه شد، بلافاصله در دهه ۱۹۸۰ ظاهر گشت.

از نظر اقتصادی، بر اساس استانداردهای سازمان ملل متحد، قاعده سرانگشتی معمولی این است که تأدیه دین (اصل و فرع اقساط سررسید شده) نباید از ۲۵ درصد درآمدهای حاصل از صادرات کشور بگذرد؛ اما بنا بر تخمینهای صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۸۹ نسبت تأدیه دین ۱۵ کشور بسیار بدهکار برابر ۴۱ درصد درآمدهای مذکور بوده است. کمیسیون اقتصادی آفریقا، متعلق به سازمان ملل متحد، نسبت مزبور را برای کشورهای قاره آفریقا ۴۰ درصد برآورد کرده است. همچنین در پایان سال ۱۹۸۹ بدهی کشورهای در حال توسعه به بستانکاران خارجی حدود ۱/۳ تریلیون دلار بوده است. این مبلغ معادل تقریباً نصف محصول ناخالص ملی این کشورها در مجموع و حدود دو برابر درآمدهای صادراتی سالانه آنها است. مسأله اساسی این است که علی‌رغم اقداماتی که این کشورها به عمل آورده‌اند و اینکه بدهیهایشان پیوسته در حال افزایش بوده و ایفای تعهدات مربوط به بازپرداخت بدهیها، مرتباً سهم بیشتری از منابع کمیاب آنها را بلعیده، پیشرفتهای اجتماعی دهه‌های پیشین متوقف و حتی در بخش مهمی از جهان در حال توسعه به پسرفت مبدل شده است.

سرمایه‌گذاری تولیدی، محدود شده، میزان رشد، کاهش یافته و برنامه‌های توسعه رهاگردیده‌اند. تعهدات مربوط به بازپرداخت بدهیها و کاهش دریافتهای گمرکی، کاستن از کسری بودجه را بسیار مشکلتر می‌کند و موجب می‌شود که دولتها به استقراض داخلی روی بیاورند یا به چاپ بیشتر پول متوسل شوند و در نتیجه، زمینه را برای تشدید و تسریع تورم فراهم سازند.

#### از نظر اجتماعی

کاهش هزینه‌های عمومی که از بحران بدهیها ناشی شده غالباً حوزه‌هایی را به شدت

متأثر ساخته که به وسیعترین قشرهای جامعه سود می‌رساند، یعنی بهداشت و آموزش. علاوه بر آن مطالعات سازمان ملل متحد نمایانگر آن است که هزینه بحران بدهیها حداقل از ۵ راه دیگر نیز بر مردم عادی تحمیل می‌شود؛ یعنی:

- از راه از دست دادن قدرت خرید (تورم همراه با کاهش یا حذف کمکهای مالی دولت)،

- از راه فشار ناشی از جستجوی بیهوده برای کار در بخش رسمی و در عین حال تلاش برای ایجاد منابع دیگر درآمد از طریق بخش غیر رسمی،

- از راه خسارتها و خطرهای ناشی از مهاجرت به خارج از کشور به سبب نبودن کار در داخل،

- از راه فحشا و رنج و خطر و خفت ملازم با آن برای زمانی که راه دیگری برای تحصیل درآمد نیست،

- از راه پرداخت مالیاتهای تحمیلی بیشتر به واسطه نیاز شدید به درآمد معاون یونسف با تأکید بر وجوه مزبور تأکید کرده که اهمیت مسائل انسانی، فقط از جنبه انسانی آن نیست، بلکه این‌گونه مسائل از دیدگاه اقتصادی به ویژه از لحاظ تجدید و احیای رشد نیز حائز اهمیت اساسی است. بسیاری از مطالعاتی که درباره عوامل و منابع رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه به عمل آمده، مبین آن است که برای نیل به هدف رشد اقتصادی، سرمایه انسانی از سرمایه فیزیکی اهمیت بیشتری دارد.

#### از نظر زیست محیطی

مطالعات سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که فشارهای مرتبط با بحران بدهیها، مسائل زیست محیطی را نیز تشدید می‌کند. هجوم دیوانه وار به جنگل‌های بارانی (واقع در سواحل گرمسیری و مناطق استوایی) تخریب محیط زیست از کاستاریکا تا مالزی، همین مطلب است، تخریبی که به منظور چرای دام، ساخت اثاثیه چوبی، تأمین سوخت و نیز تأمین اهداف صادراتی صورت می‌پذیرد.

تخریب جنگلهای بارانی، یکی از عوامل عمده ایجاد اثر گلخانه‌ای است که صدمات

آن فقط به ساکنان کشورهای بی‌که عمل جنگل زدایی در آنها رخ داده وارد نمی‌شود، بلکه بر همه ساکنان کره زمین تحمیل می‌شود. این عمل در عین حال بقای بسیاری از گونه‌های جانوران را که در این جنگلها زندگی می‌کنند تهدید می‌کند. همچنین جنگل‌زدایی موجب فرسایش خاک، افزایش کمبود مواد غذایی و گسترش بیابانها می‌شود. بعضی از بدهکاران با کاستن و چشم پوشی از ضوابط بهداشتی - درمانی و ایمنی محیط یا بطور کلی به کار نگرفتن این ضوابط امیدوارند که بتوانند هزینه‌های تولید را کاهش داده، زمینه را برای جلب سرمایه‌های خارجی فراهم کنند. این اقدامات می‌تواند مسائلی همچون عدم کنترل و احراز اطمینان نسبت به مواد و زیاله‌های سمی را در پی داشته باشد که به طور همزمان منشأ آلودگی آب و خاک و هوا می‌شود.

#### از نظر سیاسی

خاویر پرزدکوئیار رئیس وقت سازمان ملل متحد در سخنرانی ۲۷ آوریل سال ۱۹۸۹ درباره پیامدهای سیاسی بحران بدهیها گفته است:

(در اثر این بحران) ثبات سیاسی مستقیماً مورد تهدید قرار گرفته، و نبرد برای زندگی بهتر، اکنون به خیابانها کشیده شده است و در کشورهای در حال توسعه بسیاری بر سر این مسأله جان خود را باخته‌اند.<sup>(۱)</sup> شواهد تجربی نشان می‌دهد که در دهه ۱۹۸۰ در سطح کشورهای بدهکار و مجری برنامه تعدیل ساختاری، آزادسازی اقتصادی به انسداد سیاسی، حاکمیت نظامیان، کودتاهای پی‌درپی و تضييع بدیهی‌ترین حقوق شهروندان کشورهای توسعه نیافته منتهی شده است.<sup>(۲)</sup>

۱- سازمان ملل متحد؛ بحران بدهی. ترجمه کورس صدیقی؛ چاپ اول انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰ صص ۳۸-۱۷.

در استفاده از این منبع به صورت انحصاری ۲ مطلب در ذهن داشتیم:

اول: تأمین کننده آن سازمان ملل است بنابراین شائبه‌های منافع و اغراض سیاسی بطور نسبی در آن کمتر است.

دوم: ترجمه و نشر آن توسط سازمان برنامه و بودجه کشور، صورت گرفته است.

۲- تفصیل این مسأله را با استناد به شواهد متعدد در مقاله زیر می‌توان دید:

فرشاد مؤمنی؛ آثار برنامه تعدیل ساختاری بر امنیت اجتماعی در ایران، ارائه شده به اولین سمینار امنیت عمومی و توسعه، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.

## از نظر فرهنگی

در این خصوص، محور اساسی بحث بر این نکته تمرکز دارد که چارچوب نظری مسلط در برنامه‌های نوعی تعدیل ساختاری که در دهه ۱۹۸۰ راههای سیاستگذاری و عمل در کشورهای توسعه نیافته بوده، در بردارنده چه نوعی از ارزشهای اجتماعی است؟ پاسخ به چنین سؤال احتمالی را به شکل بسیار روشن، پل ساموئلسن در اوائل دهه ۱۹۸۰ (دقیقاً در سال ۱۹۸۳) در چاپ دوازدهم اثر ارزشمند خویش، یعنی اصول علم اقتصاد که با مشارکت نورد هاوس نوشته و انتشار یافته ارائه کرده است. وی تصریح می‌کند که در چارچوب موازین و معیارها و نظام ارزشی حاکم بر اقتصاد بازار، «حق» از آن آرای دلاری دانسته می‌شود و هر کس بر حسب میزان دارایی و ثروت خود، صاحب حق است. وی می‌افزاید باید توجه داشت که در این چارچوب نظری، تلقی مزبور، امر مستتر و پنهانی نیست و همه نظریه‌پردازان اقتصاد بازار در این زمینه اتفاق نظر دارند. بنابراین اگر کسی چنین رویکردی را مبنای سیاستگذاری اقتصادی قرار داد، به منزله آن است که اصول و نظام ارزشی حاکم بر آن را نیز آگاهانه به رسمیت شناخته و پذیرفته است. پس اگر این اصول در جامعه حاکم گردد و مبنای سیاستگذاری قرار گیرد و در عمل باعث شود در حالی که هزاران کودک گرسنه به واسطه عدم دسترسی به مواد لبنی و پروتئینی در آستانه احتضار قرار می‌گیرند سگها و گربه‌های افراد متمول، در اوج بهره‌مندی در زمینه‌های مزبور باشند کسی نباید از اقتصاد بازار گله‌مند باشد، بلکه در این شرایط کسانی که از اقتصاد بازار، جز این متوقع بوده و انتظارات غیر واقع بینانه داشته‌اند شایسته ملامت و سرزنش هستند.<sup>(۱)</sup>

ملاحظه می‌شود که بر اساس رویکرد نئوکلاسیک، «پول» به ارزش مسلط و معیار ارزشها تبدیل می‌گردد و همه چیز با آن سنجیده می‌شود و این دقیقاً همان چیزی است که ما از آن با عنوان «حاکمیت سرمایه» نام بردیم. این همان رویکردی است که در مورد خصلت بحران‌آفرینی‌اش به واسطه اتخاذ نگرش کوتاه مدت و لحظه‌ای آن، نوعی اتفاق نظر عمومی وجود دارد.<sup>(۲)</sup> تا آنجا که به برنامه تعدیل ساختاری مربوط می‌شود، حداقل

1. Paul-samuelson & W.Nordhaus, "Economics, 12th Edition, 1983, PP. 49-52.

۲- کلپ رم: نخستین انقلاب جهانی؛ ترجمه خانم شهین خوارزمی چاپ اول، ۱۳۷۱.



از سال ۱۹۸۷ که در اجلاس مشترک سران بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، یونسف، سازمان بین‌المللی کار و... ایده «تعدیل یا چهره انسانی» به عنوان یک آلترناتیو ضروری برای برنامه تعدیل ساختاری مطرح گردید، تلویحاً بر خصلت غیر انسانی یا ضد انسانی برنامه‌های نوعی تعدیل ساختاری رسماً صحه گذاشته شده است.<sup>(۱)</sup> به عبارت دیگر، برنامه تعدیل ساختاری به واسطه نگرش نئوکلاسیکی و اعمال حاکمیت سرمایه، ناگزیر خصلت ضد انسانی پیدا می‌کند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نتایج ارائه شده از به کارگیری رویکرد «ربا محور» که طی ۵۰ ساله گذشته با عنوان استقراض برای توسعه مطرح بوده، در چارچوبی منجر به اتفاقات دهه ۱۹۸۰ شده که شرایط اقتصادی جهانی در دهه ۱۹۷۰ از هر نظر ایده‌آلترین شرایط برای وام‌گیری بین‌المللی بوده است. بدیهی است که به هر میزان از آن شرایط ایدئال دور شویم، یعنی نرخ بهره و امها بیشتر باشد یا آزادی عمل مدیریت توسعه، محدود و مشروط شده باشد یا منابع جامعه در اموری غیر از سرمایه‌گذارهای زیربنایی و ظرفیت‌سازهای تولیدی به کار گرفته شود، اینکه انتظار داشته باشیم ابعاد خسارت‌های تحمیل شده به کشور وام‌گیرنده افزایش چشمگیرتری پیدا کند طبیعی است؛ اما نکته مهمتر آن است که حصول این نتایج وحشتناک آن هم در بهترین شرایط قابل تصور برای وام‌گیری بین‌المللی، نمایانگر آن است که آنچه بیش از «شکل» حاکم بر نظام وام‌گیری اهمیت داشته و حائز توجه و دقت است، «روح» حاکم بر آن است. به عبارت دیگر، ربوبی ساختن نظام اقتصادی، خواه در چارچوب سیاست‌های پولی داخلی و خواه از طریق وام‌گیری بین‌المللی، نظام اقتصادی - اجتماعی را در معرض آن چنان روابط و آن چنان نظامی از ارزش‌های اجتماعی قرار می‌دهد که به تعبیر قرآن انسانها را مخبط و مسخ شده و جوامع را دچار انواع تلاطمها و بحران‌ها می‌سازد. بنابراین در کشورهای توسعه نیافته، آنچه باید به طور جدی‌تر مورد توجه قرار گیرد، این جنبه اخیر است. در طی

1. High level Meeting on Social Dimensions of Structural Adjustment, International Labour Office, 1988. Geneva. PP. 12-14.

سالهای اخیر ما مکرر دیده‌ایم که سیاستگذاران طرفدار تعدیل در عمل با سیاستگذارهای خود پیام داده‌اند:

- دفاع از کشور و انجام دادن خدمت وظیفه عمومی یک امر واجب و مقدس است، اما اگر کسانی پول دارند می‌توانند مشکل را از آن طریق حل کنند و به صرف «پول» داشتن از خدمت معاف شوند.

- آلودگی محیط زیست یک تهدید جدی برای حیات همه انسانها و شهروندان است، اما اگر کسی «پول» داشت می‌تواند با خرید مجوز ورود به محدوده ترافیکی، محیط زیست را آلوده کند.

- و ....

اما باید دانست که حتی این نمونه‌ها نیز همه مسأله را به خوبی نشان نمی‌دهند. در اینجا به عنوان یک نمونه قابل توجه، کوششی را که برای نشان دادن ابعاد دیگری از مسأله صورت گرفته ذکر می‌کنم. Das-Gupta، اقتصاددان مشهور هندی در گزارشی که به سازمان بین‌المللی کار ارائه کرده تصریح می‌کند که اگر ابعاد، آثار و پیامدهای «وامگیری» برای کشورهای توسعه نیافته روشن بود، در فرایندهای تصمیم‌گیری، برای آنها توسل به هر چیزی متحمل بود جز وامگیری! وی شجاعت‌ها و بی‌اعتناییهایی را که در این زمینه صورت می‌پذیرد ناشی از ضعف بنیانهای آمار و اطلاعات این کشورها دانسته، با ذکر مثالی کوشیده تا واقعیتها را بر ملا سازد. در این مثال، وی با مقایسه آثار بدهی خارجی با آثار درگیری و شکست در یک جنگ جهانی می‌نویسد:

یک مقایسه جالب عبارت از این است که بعد از جنگ جهانی اول، آلمان برای جبران خسارتهای جنگی خود فقط نیاز به ۲ درصد تولید ناخالص داخلی اش نیاز داشت که این مقدار معادل ۱۵ درصد از درآمدهای صادراتی این کشور بوده، در حالی که امروز (زمان ارائه بحث) بسیاری از کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه برای پاسخگویی به الزامات ناشی از بدهیها و بهره‌های آن، باید رقمی معادل ۳ تا ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی خود یا ۳۰ تا ۵۰ درصد از درآمدهای صادراتی خویش را به این امر

اختصاص دهند.»<sup>(۱)</sup>

به همین علت، که امروز برخی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان توسعه با استناد به ابعاد تکان‌دهنده بدهیهای خارجی، بدون آنکه چندان اطلاع و آگاهی از اقتصاد اسلامی داشته یا کوچکترین گرایشی به اسلام داشته باشند اظهار می‌دارند که نفس موضع‌گیری شدید اسلام علیه ربا در عرصه‌های ملی و بین‌المللی ارزش آن را دارد که اصول اقتصاد اسلامی را بر نظام اقتصاد بین‌المللی حاکم کنیم<sup>(۲)</sup> و برخی از بزرگترین بانکهای موجود جهان، مهمترین تکیه‌گاه تبلیغاتی خویش را "حاکم کردن دیدگاه اسلام در زمینه بانکداری" قرار داده‌اند.<sup>(۳)</sup>

بنابراین آیا جای آن نیست که با مخاطب قراردادن مدیران اقتصادی کشور از ایشان پرسیم: "برادران، این تذهبون؟"

## فهرست منابع و مآخذ

### الف - منابع فارسی

- ۱- آرن، ریمون؛ مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی؛ ترجمه باقر برهام، چاپ دوم، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۲- تارو، لستر؛ آینده سرمایه‌داری؛ ترجمه عزیز کیاوند.
- ۳- چلبی، مسعود؛ جامعه‌شناسی نظم؛ چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۵.
- ۴- بار، رمون؛ اقتصاد سیاسی؛ ترجمه منوچهر فرهنگ، جلد اول، چاپ اول، انتشارات سروش، ۱۳۶۷.
- ۵- ساروخانی، باقر؛ دائرةالمعارف علوم اجتماعی؛ چاپ اول، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
- ۶- سازمان ملل متحد؛ بحران بدهی؛ ترجمه کورس صدیقی، چاپ اول، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰.
- ۷- شومپتر، ژوزف؛ کاپیتالیزم، سوسیالیسم و دمکراسی، ترجمه منصور کلجایی، انتشارات دانشگاه تهران.

1. Ibid, P.15.

2. G.Helliner, "Corrent Approaches to Global Transformation and Development," The political Economy of Development and Underdevelopment. Fifth Edition, 1992, P.52.

3. Zamir iqbla, islamic financial systems," Finance & Development, June 1997, PP. 42-43.

- ۸- صدر، سید محمدباقر؛ اقتصادنا؛ ترجمه ع. اسپهبدی، ج ۱.
- ۹- کاتوزیان، محمدعلی؛ مقاله اقتصاد اسلامی در کتاب جامعه‌شناسی تاریخی ایران؛ ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- ۱۰- کلوپ، رم؛ نخستین انقلاب جهانی، ترجمه خانم شهین خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۱۱- کوزنتس، سیمون؛ رشد نوین اقتصادی؛ ترجمه مرتضی قره‌باغیان؛ انتشارات رسا.
- ۱۲- ملک‌محمدی، حمیدرضا؛ اهمیت ادغام سطوح تحلیل در تجزیه و تحلیل سیستمی توسعه؛ روزنامه ایران. ۱۳۷۵/۶/۶.
- ۱۳- مؤمنی، فرشاد؛ آثار برنامه تعدیل ساختاری بر امنیت اجتماعی در ایران؛ ارائه شده به اولین سمینار امنیت عمومی و توسعه، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ۱۴- میردال گونار، عینیت در پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه مجید روفتگر؛ چاپ اول، مروارید.

#### ب - منابع انگلیسی

- 1- G. Helleiner, "Corrent Approaches to Global Transformation and Development," The Political Economy of Development and Underdevelopment, Fifth Edition, 1992.
- 2- Giovanni Cornia; "Liberalization, Globalization, and Income Distribution, WIDER, 1999.
- 3- Highlevel Meeting on Social Dimensions of Structural Adjustment, International Labour office, 1988.
- 4- John Chamberlain, "The Roots of Capitalism", Princeton, 1965.
- 5- Milton Friedman, "Capitalism Freedom", The University of Shicago Press, 1962.
- 6- Paul - Samuelson & W. Nordhaus, "Economics, 12 Th Edition 1983.
- 7- The Political Element to The Development of Economic theory.
- 8- Zamir Iqbla, Islamic Financial Systems, "Finance & Development, June 1977.